

دستاوردهای مطالعات ترجمه

پرسه در گوشه و کنار ترجمه: نگاهی به آخرین کتاب علی صلح‌جو

علیرضا خان‌جان

علی صلح‌جو را عموماً با مقالاتی در زمینه جنبه‌های عملی ترجمه می‌شناسیم اما در دهه هفتاد و در بحبوحه قحطی منابع نظری در حوزه مطالعات ترجمه، وی با نگارش کتاب *گفتمان و ترجمه* (صلح‌جو، ۱۳۷۷) نشان داد که با دستاوردهای دانش نوین مطالعات ترجمه نیز غریبه نیست و همگام با آن پیش می‌آید. *گفتمان و ترجمه* کتابی منسجم، خوشخوان و پاکیزه بود و به زبانی سلیس و قابل‌فهم، مفاهیم پیچیده زبان‌شناسی متن-بیناد را در حوزه ترجمه تبیین می‌کرد. اینک پس از ۱۷ سال، کتاب دیگری از صلح‌جو با عنوان *از گوشه و کنار ترجمه* (صلح‌جو، ۱۳۹۴) به بازار آمده است که از نظر معیارهای تألیف به همان اندازه روان و خوانش‌پذیر است اما از حیث شیوه سازمان‌دهی مطالب و ساختار کلان اثر، در نوع خود رویدادی متفاوت به شمار می‌آید. صلح‌جو در این کتاب نظریه‌بخصوصی را مد نظر نداشته است اما به بسیاری از نظریه‌ها و مکاتب نظری ترجمه سرک کشیده و اجمالاً آن‌ها را به زبانی روشن و گاه به دیده نقد معرفی نموده است.

از گوشه و کنار ترجمه خواننده را به یاد کتاب *بندهایی درباره ترجمه* تألیف پیتر نیومارک (۱۹۹۳)، پژوهشگر فقید ترجمه، می‌اندازد. از قرار معلوم، صلح‌جو طی سال‌های متمادی و در حین کار در حوزه‌های مطالعه، تحقیق، ترجمه، ویرایش و نقد، نکاتی را که درخور توجه و تأمل دانسته، یادداشت کرده و متعاقباً مجموعه آن‌ها را در قالب این کتاب گردآورده و منتشر ساخته است.^۱ این کار در جهان غرب سنتی مقبول

^۱ - مؤلف در مقدمه کتاب اظهار می‌دارد که برخی از این یادداشت‌ها (حدود یک پنجم) قبلاً در مجله مترجم منتشر شده‌اند (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۱).

به شمار می‌آید اما در ایران، دست کم در حوزه مطالعات ترجمه، عادت می‌آید که به شمار نمی‌آید.

کتاب صلح‌جو حدود ۱۷۰ مدخل از یادداشت‌های کوتاه و بلند او را عموماً در تلفیقی از مباحث نظری و مسائل عملی ترجمه پیش چشم خواننده می‌گذارد. این یادداشت‌ها گاه صرفاً در مقام طرح مسئله ارائه گردیده‌اند و خواننده را به تأمل در نکته‌ای یا تفکر در قولی کوتاه فرا می‌خوانند. شاید در بدو امر خواننده عادی به عمق مطلب در این فراخوان تأمل و تفکر پی‌نبرد اما برای محقق جدی قضیه مسلماً متفاوت خواهد بود. بگذارید با ذکر نمونه‌ای مطلب را اندکی روشن سازیم. این نگارنده چندی قبل در کتاب *فیه ما فیه* تورق می‌کرد به قصد نوشتن مقاله‌ای در باب شیوه مولانا در ترجمه آیات و احادیث و امثال و عبارات عربی. داده‌ها نشان می‌داد که ترجمه‌های مولانا در دامنه‌ای از برگردان مبدأ-مدار تا ترجمه‌های تفسیری مقصد-مدار متغیر بوده است اما تعیین مرز معرف ترجمه (آزاد) و تفسیر در همه موارد برای صاحب این قلم به راحتی میسر نبود و نگارنده مترصد ملاک‌هایی در تمیز این دو از یکدیگر بود تا این‌که در حین مطالعه کتاب صلح‌جو (۱۳۹۴: ۸) با مدخلی تحت عنوان «ترجمه و تفسیر» مواجه گردید. مؤلف قولی را از دکتر سروش (۱۳۸۷) نقل می‌کند که «تمام ترجمه‌ها تفسیر به رأی‌اند. ترجمه اصولاً نوعی تفسیر است» و متعاقباً از کلام وی ادامه می‌دهد که «ما دو نوع تفسیر داریم: تفسیر مختصر و تفسیر مفصل. ترجمه، تفسیر مختصر است و تفسیر، ترجمه مفصل». همین صلح‌جو صرفاً به همین مختصر اکتفا می‌کند و این مختصر به واقع اصلاً چیز کمی نیست. نقل سخن سروش برای این نگارنده «اشاره‌ای» روشن در برداشت: چه نیازی به تفکیک دقیق و عینی ترجمه و تفسیر هست وقتی این دو در ذات از یکدیگر منفک نیستند؟ و اکنون دیگر این نگارنده می‌داند که جریان بحث را در آن مقاله به کدام جهت پیش ببرد. بسیاری از مداخل کتاب صلح‌جو از این سنخ هستند: تلنگری برای تأمل و اشارتی برای تعمق.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، صلح‌جو در بحث قدیمی امانت و خیانت در ترجمه بی‌آنکه بخواهد نسخه‌ای به صراحت بیچد، عملاً نشان می‌دهد که به‌راستی «معلوم نیست خود امانت چیست» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۱۴) و متعاقباً به‌طور مصداقی نشان می‌دهد که مسئله وفاداری در ترجمه، بر خلاف تصور غالب، صرفاً معطوف به نظام مبدأ نیست بلکه از دو منظر متفاوت قابل تحلیل بوده و به اصطلاح، ذوجهین است:

وفاداری مقید به مؤلف و وفاداری مقید به ملاحظه مخاطب مقصد. او به فراست تشخیص می‌دهد که نباید و نمی‌توان نکته‌ای را در این نوع داوری‌ها تجویز کرد؛ پس بار دیگر با ذکر جمله‌ای کوتاه، خواننده جدی را به فکر فرو می‌برد: «گاه ... کافی است قدری بیش از اندازه «دقیق» باشیم» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۳۳) و خواننده با مراجعه به گفتمان ماقبل در می‌یابد که دقت و وفاداری الزاماً از مجاری پایبندی صوری میسر نیست چرا که به گفته صلح‌جو، «مترجم وقتی آمد دقیق باشد به نحوی اجتناب‌ناپذیر مکانیکی و خشک نیز شد» (صلح‌جو، ۱۳۷۹ به نقل از صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۸۰).

از گوشه و کنار ترجمه مملو از موضوعاتی از این دست است اما آنچه شخصاً برای این نگارنده در کار صلح‌جو جلب توجه می‌کند، چنان‌که ناشر نیز در یادداشت پشت جلد تصریح نموده است، «عرضه مطالب [نظری] در طرح‌های گیرا و تا جای ممکن مصداقی» است. صلح‌جو برخلاف برخی از مترجمان که اساساً به نظریه ترجمه باور ندارند یا خود را از آن بی‌نیاز احساس می‌کنند، به روشنی تصریح می‌کند که «اصولاً بدون تکیه بر نظریه، هر مترجمی می‌تواند ادعا کند که ترجمه‌اش بهترین است و مترجمان دیگر نیز ممکن است آن را بدترین بدانند. هر داوری و ارزشیابی نیاز به ضابطه دارد. نظریه‌های ترجمه در حکم همین ضوابطند. نظریه نوعی استراتژی ترجمه و راهنمای مترجم است» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۲۰). پیامد منطقی این جملات آن است که از نظر صلح‌جو، بدون اتکاء به نظریه در حوزه نقد و ارزشیابی و تحلیل و داوری ترجمه، سنگ روی سنگ بند نخواهد ماند.

صلح‌جو در مورد نظریه/سکوپوس، مکتب دستکاری، رویکرد کانیالیستی، مطالعات فمینیستی، دیدگاه ساخت‌شکنان، آراء ونوتی و ناباکوف، تجربه مالینوفسکی، دیدگاه‌های پاندا، الیوت، بورخس و پاز، اندیشه‌های لِفُور و ... سخن می‌گوید و در هر مورد به فراخور اهمیت، اطلاعاتی در اختیار می‌گذارد. وی اساساً به دنبال پرداختن به جزئیات مکاتب نظری گوناگون نیست و صرفاً قصد دارد لب کلام نظریه‌های مختلف را پیش روی خواننده بگذارد و تصویری کلی از هر یک از آنها به دست دهد. آن کس که نظریه ترجمه تدریس کرده باشد می‌داند که این کار، برخلاف تصور، به هیچ روی کار ساده‌ای نیست. طرفه آن‌که برخلاف بسیاری از پژوهشگران که نوعاً مرعوب و منکوب نظریه‌پردازان غربی می‌شوند، صلح‌جو اساساً یک پرسشگر همیشگی است و عموماً از منظری انتقادی به یافته‌های نظری می‌نگرد و از آن‌جایی که در خلاء سخن نمی‌گوید و

تحلیل‌های خود را عموماً بر مبنای ادلهٔ مصداقی پی‌می‌ریزد، از نظر این نگارنده در این مهم به توفیق دست یافته است.

وی نه تنها در توضیح مسائل عملی بلکه در تبیین نظریه‌های ترجمه نیز از شیوهٔ تحلیل داده بهره می‌برد که این خود حائز اهمیت بسیار است. توضیح نظریه بدون اتکاء به داده، درک خواننده و تفهیم مطلب را تضمین نخواهد کرد و صلح‌جو بر این واقعیت بسیار مهم اشراف دارد. البته، داده‌های مورد استفادهٔ صلح‌جو الزاماً داده‌های ترجمه‌ای واقعی نیستند بلکه وی گاهی اوقات به شیوهٔ تحلیل سناریو مبادرت به ارائهٔ مثال‌های فرضی می‌کند تا نکته‌ای نظری را توضیح دهد و تبیین نماید.

قبلاً گفتیم که مؤلف گاه دیدگاهی انتقادی در ردّ نظرات و نظریات دیگران اتخاذ می‌کند. وی به عنوان مثال، در ردّ دیدگاه ونوتی (۱۹۹۵) مبنی بر این‌که مترجم نباید نامرئی باشد و متن مقصد باید الزاماً بوی ترجمه بدهد و دست‌اندازهای زبانی و فرهنگی داشته باشد، استدلال می‌کند که این دست‌اندازها لزوماً به آشنایی خوانندهٔ مقصد با زبان و فرهنگ مبدأ منتهی نخواهند شد چرا که اولاً این آشنایی مستلزم طی سیر طبیعی و روند تدریجی است و در ثانی، با عنایت به یافته‌های آماری موجود، جهت ترجمه از زبان‌های دهنده به زبان‌های گیرنده عموماً یک‌سویه است و نه حتی پایاپای. پس اگر قرار باشد ما اصطلاح «کاتولیک‌تر از پاپ» را از انگلیسی به فارسی وارد کنیم اما آن‌ها اصطلاح معادل «کاسهٔ داغ‌تر از آش» را به انگلیسی راه ندهند، حاصل کار در نهایت برخلاف پیش‌بینی ونوتی چیزی غیر از نزدیکی صرف یک زبان به دیگری نخواهد بود؛ ضمن این‌که افزایش چگالی عناصر وارداتی که ونوتی خواستار آن است، به کاهش خوانش‌پذیری متن مقصد منجر خواهد شد (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۲۷).

یکی از ویژگی‌های کتاب آن است که مؤلف در بسیاری از موارد رویکردی تعلیلی در پیش می‌گیرد و در پی چراییِ مواضع دیگران است. به عنوان مثال، در مدخل «نظر ناباکوف دربارهٔ ترجمه» خاطرنشان می‌سازد که «ناباکوف در دورهٔ اول زندگی‌اش به ترجمهٔ نسبتاً آزاد و کاملاً غیر لفظ به لفظ اعتقاد داشته و بعداً از این گرایش دست برداشته است» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۲۸). صلح‌جو در تعلیل این تغییر واپس‌گرا تحلیلی تاریخی ارائه می‌دهد و آن را به پیشینهٔ ناباکوف در تدریس ادبیات پس از مهاجرت به ایالات متحده نسبت می‌دهد. وی می‌نویسد: «گرایش به ترجمهٔ تحت‌اللفظی در تدریس ادبیات پیش می‌آید. در تدریس ادبیات خارجی، مدرس حضور دارد و هر قدر لازم

باشد توضیح می‌دهد، اما در ترجمه، مترجم مجاز به توضیح نیست و فقط باید ترجمه کند» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۲۹).

به عنوان نمونه‌ای دیگر از این تحلیل‌های تعلیلی، صلح‌جو در مدخلی با عنوان «در زبان دوم نمی‌توان جولان داد» به مصاحبه مترجم رمان *ژاله‌کش* اثر ادویچ دانتیکا، نویسنده هائیتیایی واکنش نشان می‌دهد. مترجم در پاسخ مصاحبه‌کننده که می‌پرسد «از آنجایی که زبان اصلی دانتیکا انگلیسی نبوده ... نثر او را چگونه دیدید» می‌گوید: «نثری روان دارد، صفت‌های فراوان و به‌جا، جملات روشن و دقیق، اما نه سرد و مکانیکی؛ جملاتی که هدفشان روشن است و می‌دانند باید چه معنایی را افاده کنند. تقریباً هیچ‌جا در ترجمه به مشکل مفهومی برخورددم ... فکر می‌کنم این نویسنده‌هایی که زبان دومشان انگلیسی است دقیق‌تر و با حساب و کتاب‌تر از خود امریکایی‌ها می‌نویسند» (به نقل صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۴۰). صلح‌جو در پاسخ به این مترجم با لحنی مطایبه‌آمیز می‌نویسد: «عجیب است. با این حساب بهتر است امریکایی‌ها بروند نزد کسانی که انگلیسی را به عنوان زبان دوم یاد گرفته‌اند زبان‌آموزی کنند» (همان) و در ادامه به شکل تعلیلی تحلیل می‌کند که «آنچه [آن] مترجم نوشته‌های «بی‌حساب و کتاب» می‌نامد چیزی نیست جز هنرنمایی‌های بدیع نویسندگانی که چنان بر زبان تسلط دارند که می‌توانند ترکیبات صرفی و نحوی جدیدی بیافرینند. آن‌چه مترجم حسن می‌بیند همانا ناتوانی نویسنده است. نویسنده اهل هائیتی قادر به نوآوری‌های زبانی در زبان انگلیسی ... نیست. مسلماً، زبان چنین فردی ساده و بی‌پیرایه است و ترجمه آن نیز مشکل نخواهد بود. فاصله گرفتن نویسندگانی همچون جیمز جویس از گرامر رسمی زبان را نباید «بی‌حساب و کتاب» دانست» (همان مأخذ: ۴۱-۴۰).

این دیدگاه انتقادی در واکنش به آراء و نظرات دیگران در بسیاری از مدخل‌های کتاب تکرار شده است؛ شیوه‌ای که می‌تواند بحث و جدل علمی را برانگیخته و در شکل‌گیری گفتمان اقناعی که در فضای علمی مملکت در نادره به شمار می‌آید، یاری برساند. به عنوان نمونه‌ای دیگر، در مدخلی تحت عنوان «اگر ترجمه نکنیم، ترجمه‌مان می‌کنند»، قول فرحزاد (۱۳۸۴) را نقل می‌کند مبنی بر این‌که «ترجمه‌ای که فیتزجرالد از خیام کرده است خوب نیست ... فیتزجرالد با برداشت خود ترجمه کرده و حتی برخی کلمات را به اشتباه خوانده است» و می‌گوید: «فرحزاد درباره ترجمه کلمن بارکس (۱۹۹۵) از مولانا نیز همین نظر را دارد» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۶۳). آن‌گاه، پیشنهاد نهایی

فرحزاد را مطرح می‌سازد: «ما باید خودمان آستین همت بالا بزنیم و این‌گونه آثار را به زبان‌های غربی ترجمه کنیم تا تصویر درست و کاملی از خود به جهانیان بدهیم» (همان). صلح‌جو به این گفته واکنش نشان می‌دهد و می‌نویسد: «بدون تردید، مترجمان غربی در ترجمه آثار ادبی ما دچار اشتباه و بدفهمی شده‌اند ... اما مگر مترجمان ما از این اشتباهات بری بوده‌اند. این امر طبیعی است و نباید ما را به آن‌جا برساند که بگوییم آثار غربی را غربی‌ها باید به فارسی ترجمه کنند و، برعکس، آثار شرقی را نیز خود ما شرقی‌ها باید برای آن‌ها (که خود هفتاد و دو ملت‌اند) ترجمه کنیم. این کار نه تا کنون انجام شده و در آینده هم جز در موارد استثنا عملی نخواهد شد (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۶۴-۶۳). صلح‌جو سپس در ادامه همان مدخل ضمن نقل مفصل نظر آذرنوش در رد کار لویی ماسینیون، مؤلف کتاب *مصائب حلاج* به زبان فرانسه، اظهار می‌دارد که ماسینیون متن‌های زیادی را از زبان‌های شرقی به فرانسوی ترجمه کرده و در کتاب خود آورده است و هدف او از این کار نوشتن اثری جذاب با مایه‌های تصوف شرقی برای مخاطب غربی بوده است. مؤلف در ادامه می‌نویسد: «مسلماً ماسینیون، مانند هر مترجمی، ممکن است برخی ظرایف را در متن‌های شرقی خوب نفهمیده و بد ترجمه کرده باشد» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۶۴) و آن‌گاه، ضمن ملاحظه اهمیت مخاطب^۲ در ترجمه می‌نویسد: «... مخاطب ماسینیون ما نیستیم. مخاطب او فرانسویان‌اند ... این‌که چرا خوانندگان فرانسوی از چنین کتاب مغلوطی استقبال کرده‌اند بحث دیگری است و ربطی به ما ندارد. وظیفه اصلی مترجم راضی کردن خواننده است، همان کاری که ماسینیون کرده است» (همان: ۶۵).

در واقع، صلح‌جو در این مدخل و در شماری از مداخل دیگر نوعی واقع‌گرایی و واقع‌بینی در پیش می‌گیرد. به عنوان نمونه، در واکنش به نقد مرحوم حسن لاهوتی به ترجمه کلمن بارکس از غزلیات مولانا مبنی بر این‌که «برداشت بارکس از شعرهای مولانا به سبب شناخت نداشتن او از اسلام رنگ و بوی شهوانی گرفته و مضحک شده است» (لاهوتی، ۱۳۹۱: ۶۶۳)، می‌نویسد: «اگر بپذیریم که هر فرهنگی بنا بر سنت و معیارهای خودش با متن مواجه می‌شود، این سخن طبیعی است و ایرادی بر آن نیست. وانگهی، بری دانستن شاعران ما و خود ما از احساس شهوانی قاعدتاً درست نیست.» صلح‌جو در ادامه، چهار بیت آغازین غزل مولانا و ترجمه انگلیسی مورد نقد لاهوتی از

² Readership

دو بیت از آن چهار بیت را به شرح ذیل نقل می‌کند و در تحلیل آن می‌نویسد: «این [ترجمه] دقیقاً همان چیزی است که در شعر مولانا آمده است. این که لاهوتی آن را «شهوانی» می‌داند علت دیگری دارد. اولاً، نمی‌توان گفت تمام امریکایی‌ها برداشتی شهوانی از این شعر دارند. ثانیاً، اگر هم چنین تصویری داشته باشند، منعی بر آن‌ها نیست. ثالثاً، چنین برداشتی برای خواننده ایرانی هم ممکن است» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۲).^۲

هر که ز حور پرسدت، رخ بنما که همچین	هر که ز ماه گویدت، بام برآ که همچین
هر که پری طلب کند، چهره خود بدو نما	هر که ز مشک دم زند، زلف گشا که همچین
هر که بگویدت ز مه ابر چگونه وا شود	بازگشا، گره گره، بند قبا که همچین
گر ز مسیح پرسدت «مرده چگونه زنده کرد»	بوسه بده به پیش او بر لب ما که همچین

When someone quotes the old poetic image
About the clouds gradually uncovering the moon,
Slowly loosen knot by knot the strings
Of your robe. Like this.

یکی دیگر از مصادیق واقع‌بینی در کار صلح‌جو به دیدگاه او در مورد گزیده‌برداری برمی‌گردد. وی بی‌آنکه بخواهد همچون برخی از ادبا به صورت مطلق گزیده‌برداری را رد کند، به طور ضمنی و با ارائه نمونه‌هایی همچون «عمرأ»، «بچه‌ننه»، «دست به آچار» و «پادو» که وی با عنوان «گزیده‌های ناپیدا» از آن‌ها یاد می‌کند (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۱۰۱)، به شکلی واقع‌بینانه می‌نویسد: «زمانی که لازم است واژه یا اصطلاحی را به کار ببریم، و هیچ سخن دیگری نمی‌تواند آن را برساند، نباید در به کار بردنش تردید کرد» (همان: ۱۰۲).

چنان‌که گفته شد، صلح‌جو سعی می‌کند آراء خود را به صورت توصیفی و غیرتجویزی عرضه کند. وی برای پرهیز از اتهام نسخه‌پیچی، گاه به فراست، آراء خود را به طور غیرمستقیم و در لوای نقل قول از دیگران ارائه می‌دهد. مثلاً خواننده از رهگذر

^۲ - این نگارنده قصد ندارد در این مختصر در مورد کار مرحوم لاهوتی داوری بکند یا بر داوری صلح‌جو به تمامی صحه بگذارد. به نظر اینجانب، نظر مرحوم لاهوتی در مورد مصادره به مطلوب غزلیات مولانا از سوی گلمن بارکس پر بیراه نیست اما به نظر می‌رسد غزل و ترجمه‌ای که وی در مقاله مورد نقد صلح‌جو تحلیل کرده (لاهوته، ۱۳۹۱) انتخاب خوبی برای اثبات این نظر نبوده است.

نقل قولی از جریمین (۱۳۷۴/۱۹۸۹: ۴۸ به نقل از صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۳۱)، با موضع مؤلف در باب «خیانت بزرگ» فیتزجرالد به خیام و ناموجه بودن اقبال توأم با تحسین منتقدان معاصر از فیتزجرالد آشنا می‌شود.

در مدخلی دیگر، تحت عنوان «دو نگاه»، صلح‌جو در بحث «تعادل طبیعی» ضمن اشاره به دیدگاه افرادی که معتقدند معادل در هر سطحی، از واژه تا جمله، ممکن است معنی را برساند، اما اگر طبیعی نباشد، کامل نیست، به دیدگاه گروه دیگری اشاره می‌کند که از زاویه متفاوتی به موضوع می‌نگرند. گروه اخیر، به گفته صلح‌جو، می‌گویند «چه اشکالی دارد اگر فرهنگ‌ها از تشبیهات، استعارات و به‌طور کلی، آرایش مفهومی یکدیگر آگاه شوند» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۱۰۵). در این‌جا، صلح‌جو می‌نویسد: «با این نظر نمی‌توان قاطعانه مخالفت کرد. یک دلیل آشکارش آن است که این اتفاق عملاً رخ داده است. بسیاری از ترکیبات و گونه‌های بیان اروپایی هم‌اکنون در زبان، خوش‌نشسته است» و در ادامه می‌گوید: «مخالفت کلی با بده‌بستان مفاهیم بین زبان‌ها راه به جایی نمی‌برد». این نمونه‌ای از موضع‌گیری‌های توصیفی و واقع‌گرایانه‌ای است که صلح‌جو به تناوب در کتاب خود اتخاذ می‌کند. وی در این مواضع غیرتجویزی، بعضاً دیدگاهی تاریخی در پیش می‌گیرد که به نوعی گفتمان اقناعی منتهی می‌شود. مثلاً در مدخل «توانستن» مدعی می‌شود که به موازات واژه‌ها و ترکیبات بسیاری چون «میزگرد» و «دست به آچار» که از راه ترجمه وارد فارسی شده‌اند، کلمات دیگری هم، که از قبل در زبان بوده‌اند، از همین راه معانی تازه‌ای گرفته‌اند همچون فعل «توانستن» به معنی «اجازه داشتن» (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۱۰۷). صلح‌جو ردّ تاریخی این فعل وجه‌نما را در فرهنگ‌های لغت مختلف پی‌گرفته و آن نتیجه را به دست می‌دهد.

نکته دیگر آن‌که صلح‌جو برخی از اصطلاحات و تعبیری را که از دیرباز و به‌طور سنتی در فضای مطالعات ترجمه در ایران مطرح بوده‌اند (مثل «بوی ترجمه دادن») و نیز برخی از شیوه‌های ترجمه را که در تاریخ ترجمه در ایران عملاً موضوعیت داشته‌اند، در چارچوب نظریه‌های نوین ترجمه تبیین می‌کند. با این کار، وی به‌طور ضمنی و بعضاً به زبانی توأم با مطایبه بر این نکته انگشت می‌گذارد که بسیاری از دستاوردهای مطالعات ترجمه غربی به هیچ وجه در ایران تازگی نداشته و ما از قبل بدان‌ها اندیشیده یا حتی عمل کرده‌ایم. اگر دریدا و ساخت‌شکنان دیگر اصالت مطلق متن را به لحاظ نظری به زیر سؤال می‌برند، در ایران مترجمانی بوده‌اند که این موضوع را در عمل

وجهه نظر خویش داشته‌اند؛ پس صلح‌جو، ذبیح‌الله منصوری را به درستی پیش‌کسوت ایرانی دریدا خطاب می‌کند و به او زنده‌باد می‌گوید (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۳۴). وی همچنین مثلاً کار میرزا حبیب اصفهانی را در برگردان نمایشنامه گزارش مردم‌گریز مولیر که نزدیک به ۱۵۰ سال قبل به انجام رسیده است یا تلاش محمدعلی فروغی را در ترجمه نمایشنامه تارتوف مولیر نمونه‌های نوعی پدیده‌ای معرفی می‌کند که در مطالعات ترجمه در دهه‌های اخیر با عنوان «ترجمه فرهنگی» از آن یاد کرده‌اند.

یکی از ویژگی‌های شیوه تحلیلی صلح‌جو در از گوشه و کنار ترجمه تلفیق کلان‌نگری و خردگرایی در ترجمه و در تحلیل ترجمه است. به عنوان نمونه، در مدخلی تحت عنوان «ترجمه از موضع برتر»، در قالب یک مثال خرد، بحث فرهنگی کلانی را درخصوص نوعی احساس فروتری در «ما» و فراتری در «غربی‌ها» در بافت ترجمه مطرح می‌سازد. این‌که مترجم غربی بدون نگرانی واژه «بالاخانه» فارسی را به attic انگلیسی برمی‌گرداند ولی عکس این موضوع برای ما آسان نیست، از دید صلح‌جو دخلی به اصول و روش ترجمه [در سطح خرد] ندارد بلکه موضوعی روان‌شناختی است که در نگرش کلان ما به ترجمه مؤثر است.

این نگارنده با تکیه بر نقاط قوتی که در بالا بدان‌ها اشاره شد، از گوشه و کنار ترجمه را کاری درخور نام مؤلف تلقی می‌کند. کتابی مملو از مثال‌ها و نمونه‌های مصداقی که مدرس ترجمه می‌تواند آن‌ها را به تناوب در کلاس درس خود به کار بندد. ضمناً نباید از این نکته نیز غافل شد که صلح‌جو سعی داشته است حتی المقدور در تعیین تقدم و تأخر مداخل نوعی انسجام موضوعی را رعایت نماید به گونه‌ای که مثلاً بعد از مدخلی با عنوان «درود بر سلیمان» در تمجید کار مرحوم سلیمان حبییم، بلافاصله از «کشف کمبودهای فرهنگ لغت» سخن می‌گوید (صلح‌جو، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۰) یا بعد از مدخل «ترجمه اسم خاص» به ترتیب «کوتاه‌نویسی نام‌های میانی»، «مشکل ترجمه عنوان در متن»، «حفظ مفهوم عنوان در زبان مبدأ» و «ترجمه عنوان» به بحث گذاشته شده‌اند (صص ۱۲۳-۱۱۰) که این چینش منسجم مسلماً کمک بزرگی برای خواننده محقق خواهد بود.

به‌طور کلی، از گوشه و کنار ترجمه کتابی مفید و خواندنی است که مطالعه آن برای مترجمین، معلمان ترجمه، پژوهشگران، منتقدان، ویراستاران و دانشجویان ترجمه خالی از لطف نخواهد بود. نگاه مصداقی و پرهیز از کلی‌گویی‌های بی‌حاصل، اتخاذ دیدگاه

توصیفی و دوری از تجویز نسخه‌های آزاردهنده، احترام به شعور مخاطب، اجتناب از انفعال و اشاعه فرهنگ تأمل، پرسش‌گری و نقد، تلفیق تحلیل‌های خرد و کلان و ترکیب نظریه و عمل در زمره ویژگی‌هایی است که کتاب صلح‌جو را به اثری درخورِ اعتنا در فضای مطالعات ترجمه در ایران مبدل کرده است.

کتابنامه

- جرمین، اسکات (۱۳۷۴/۱۹۸۹) «تنگ می و نصف نان: سه ترجمه از رباعیات خیام»، ترجمه حسن لاهوتی، فصلنامه مترجم، سال ۵، شماره‌های ۱۷ و ۱۸: ۶۲-۴۸.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). روزنامه اعتماد، ۱۳ اردیبهشت.
- فرزاد، فرزانه (۱۳۸۴) «مسائل ترجمه در ایران (مصاحبه)»، روزنامه همشهری، ۲۶ اردیبهشت.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۷). گفت‌مان و ترجمه، تهران: مرکز.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۹) «گفت و گو با علی صلح‌جو»، فصلنامه مترجم، شماره ۳۳: ۲۹-۲۸.
- صلح‌جو، علی (۱۳۹۴). از گوشه و کنار ترجمه، تهران: مرکز.
- لاهوته، حسن (۱۳۹۱) «بارکس و تحریف غزل‌های مولانا»، فصلنامه بخارا، شماره ۷۷-۷۸: ۶۷۴-۶۶۳.
- Newmark, Peter (1993). *Paragraphs on Translation*. Clevedon, Philadelphia & Adelaide: Multilingual Matters.
- Venuti, Lawrence (1995). *The Translator's Invisibility*. London: Routledge.

